

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۱ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۰۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۳/۱۰ ♦ صفحات: ۴۵-۶۱

رابطه توسل، شفاعت و استغاثه؛ بازخوانی محل نزاع و نقد آن

مهدی فرمانیان کاشانی*

محمد معینی‌فر**

چکیده

مسئله توسل، شفاعت و استغاثه از جمله مسائل کلامی است که فرق مختلف اسلامی درباره آن نظرات متفاوتی داده‌اند. برخی فرق اسلامی موارد مذکور را قبول دارند. اما برخی دیگر قبول ندارند و گروهی دیگر نیز معتقدان به توسل و شفاعت را کافر و کشتن ایشان را واجب می‌دانند. وهابی‌ها از جمله کسانی هستند که در زمینه توسل، شفاعت و استغاثه نظرات بسیار تند و تکفیری دارند؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسلمانان را با حربه تکفیر از دایره اسلام بیرون رانده، قتل آنها را نیز جایز می‌شمارند. پژوهش حاضر با کاویدن زوایای مختلف توسل، شفاعت و استغاثه اقسامی شانزده‌گانه را برای موارد مذکور ترسیم، و محل نزاع با مخالفان را به صورت شفاف‌تر قرار داده است. از این اقسام، پنج قسم مربوط به توسل است که در تمام اقسام بین شیعه و وهابیت اختلاف است. پنج قسم مربوط به شفاعت است که در دو قسمت آن اختلاف است. شش قسم دیگر هم مربوط به استغاثه است.

کلیدواژه‌ها: توسل، شفاعت، استغاثه، وهابیت، ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب. farmanian@urd.ac.ir

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب mohagegkarakai@yahoo.com

مقدمه

توسل موضوعی عادی در زندگی افراد است که همه انسان‌ها، حتی وهابی‌ها هم آن را می‌پذیرند؛ یعنی انسان‌ها در طول شبانه‌روز صدها بار این کار را انجام می‌دهند و به اشیا و افراد مختلفی متوسل می‌شوند. از شخص ناتوانی که می‌خواهد از خیابان گذر کند و به جوانی متوسل می‌شود گرفته تا شخصی که برای رفع خصومت میان خود و رفیقش به شخص محترمی توسل می‌جوید. اینها از جمله موارد توسل پذیرفته‌شده میان مسلمانان است که در زمان پیامبر و پس از آن مرسوم بوده است. به علاوه، خدا هم امور دنیا را از طریق اسبابش انجام می‌دهد؛ به وسیله ابر باران نازل می‌کند ﴿فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾^۱ و به وسیله ملائکه بسیاری از کارها را انجام می‌دهد ﴿فَالَّذِينَ آمَرُوا﴾^۲.

حال که مسلمانان در خصوص این مسائل اتفاق نظر دارند چرا این همه اختلاف در توسل و شفاعت پیش آمده است؟ شاید نخستین مشکل، توجه نداشتن به انواع توسل و شفاعت است. با دقت در این مسئله می‌توان شانزده قسم برای مسئله تصور کرد که هر یک پیش‌فرض‌های خود را دارد و توجه نکردن هر یک از منازعه‌کنندگان به این پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه، باعث خلط مباحث می‌شود. شاید نخستین خلط را ابن تیمیه، مؤسس این افکار کرد که به مبانی مسلمانان در پذیرش اقسام توسل و شفاعت توجهی نکرد و به همین علت به مسلمانان اتهام شرک زد. بنابراین، می‌توان گفت در اصل موضوع توسل، میان مسلمانان و وهابیت هیچ اختلافی نیست؛ بلکه توجه نداشتن وهابیت به پیش‌فرض‌های مسلمانان برای پذیرش توسل به ارواح اولیای الهی و درخواست شفاعت از ذوات مقدسه و استغاثه به ارواح اولیای الهی در زمان ممات آنها و تفسیر غلط وهابیت از معنای عبادت و توحید و شرک، باعث این منازعات شده است. آنچه در ادامه می‌آید بیان دقیق اقسام شانزده‌گانه متصوره است تا مشخص شود مشکل اصلی وهابی‌ها، خلط مباحث علمی و تداخل اقسام با یکدیگر است.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۲.

۲. سوره نازعات (۷۹)، آیه ۵.

معنای توسل، شفاعت و استغاثه

توسل

معنای اصطلاحی «توسل» به معنای لغوی آن نزدیک است. «توسل» در اصطلاح این گونه تعریف شده است: «واسطه قرار دادن شیء یا شخص برای رسیدن به مطلوب و مقصود»^۱ که این تعریف با معنای لغوی آن تفاوت چندانی ندارد و به نظر می‌رسد همان معنای لغوی است. بنابراین، اختلاف میان مسلمانان و وهابیت بر سر توسل، به معنای اصطلاحی آن باز نمی‌گردد. زیرا فرق چندانی با معنای لغوی آن ندارد.

شفاعت

«شفاعت» از ماده «شفع» به معنای جُفت است؛^۲ یعنی واسطه شدن شخص مورد احترام که با درخواست ملتمسانه فرد خاطی در کنار هم و به کمک هم، موجب خلاصی شخص گناه کار می‌شود.^۳ با این تعریف از شفاعت به نظر می‌رسد معنای شفاعت از معنای توسل خاص تر است و می‌تواند یکی از اقسام توسل باشد.

استغاثه

«استغاثه» نیز در لغت از ماده «غوث» به معنای کمک خواستن از کسی است که توانایی انجام کاری را دارد. بنابراین، استغاثه هم می‌تواند قسمی از اقسام توسل محسوب شود؛ یعنی فردی از فرد دیگری برای رفع حوائجش درخواست کمک می‌کند. خدای متعال در قرآن کریم از زبان یکی از پیروان حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾.^۴ یعنی آن مرد اسرائیلی که هم‌کیش حضرت موسی علیه السلام بود، در برابر دشمن قبطی اش از حضرت موسی علیه السلام یاری خواست.

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، النهاية فی غریب الحديث والاثر، ماده شفع، ص ۱۸۵؛ ابن منظور، محمد ابن مکرم، دعا و توسل، ص ۹۷.

۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۳.

۳. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، ص ۲۴۵.

۴. سوره قصص (۲۸)، آیه ۱۵.



نتیجه آنکه هر سه کلمه «توسل»، «شفاعت» و «استغاثه» از نظر معنایی شبیه به هم هستند به نوعی ذیل معانی و اقسام توسل گنجانده می‌شوند.^۱ دیگر آنکه در اصل توسل، شفاعت و استغاثه میان مسلمانان هیچ اختلافی وجود ندارد و اختلاف در برخی اقسام آن است^۲ که وهابی‌ها با برداشت اشتباه از مفاهیمی مثل عبادت، توحید و شرک به این معضل گرفتار شده‌اند و دیگر مسلمانان را نیز گرفتار کرده‌اند.

تبیین محل نزاع

برای روشن شدن محل نزاع میان وهابیت و دیگر مسلمانان تمام اقسام توسل را تبیین و بررسی می‌کنیم تا مشخص شود کدام یک به حقیقت نزدیک‌ترند.

۱. گاهی توسل به ذات (مقام یا جاه) اولیای الهی است. حال فرقی نمی‌کند قبل از حیات ایشان (عالم ذر) باشد یا زمان حیات (دنیا) یا زمان ممات (برزخ) یا در قیامت. مثلاً خداوند به حق انبیا و اولیا خوانده می‌شود و گفته می‌شود: «اللهم انی اسئلك و اتوسل الیک بنبیک نبی الرحمة...» که در اینجا مستقیماً خدا خوانده شده و مقام و بزرگی اولیای الهی واسطه قرار گرفته است که این می‌تواند قبل از حیات دنیوی اتفاق افتاده باشد مثل توسل انبیای اولوالعزم به پیامبر اسلام، یا در زمان حیات باشد یا می‌تواند در زمان ممات باشد (یعنی پیامبر در برزخ باشند) یا آنکه در قیامت باشد. بنابراین، این نوع خود دارای پنج قسم است:

الف. توسل به ذات (مقام یا جاه و بزرگی فرد) قبل از حیات دنیوی، مثل توسل حضرت آدم عليه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

ب. توسل به ذات پیامبر در زمان حیات دنیوی و عندالحضور (یعنی در زمان حیات پیامبر و در حضور شخص پیامبر باشد).

۱. در اهل سنت نیز برخی معتقدند بازگشت این سه کلمه به یکدیگر است و با هم فرقی ندارند؛ سبکی، علی ابن عبدالکافی، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، ص ۳۱۴.
۲. قادری، محمد طاهر، استغاثه و جایگاه شرعی آن، ص ۱۶-۳۲.

ج. توسل به ذات پیامبر در زمان حیات دنیوی و عندالغیاب (در زمان حیات پیامبر باشد اما نزد ایشان این توسل صورت نگیرد). مثل آموختن توسل به نابینا به وسیله پیامبر در زمان حیات که در مکانی این توسل صورت گرفت که ایشان در آن مکان حضور نداشتند.

د. توسل به ذات در ممات (یعنی در زمان حیات برزخی پیامبر باشد) مثل دعای توسل مسلمانان به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در طول ۱۴۰۰ سال گذشته و آموختن توسل به ذات پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خلیفه سوم به وسیله عثمان بن حنیف.

هـ. توسل به ذات پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت؛

۲. گاهی توسل به دعای انبیا و اولیای الهی است و از ایشان درخواست می‌شود که از خدا برای ما (نه برای خودشان) طلب حاجت کنند. حال این درخواست یا در زمان قبل از حیات ولیّ خدا است، یا در زمان حیات او، یا در زمان ممات ایشان، یا در زمان قیامت. اما توسل به دعای اولیای الهی قبل از حیات فرض ندارد. به عبارت دیگر، این درخواست گاه در زمان حیات پیامبر خدا و در نزد خود ایشان صورت می‌گیرد، مثل درخواست برادران حضرت یوسف علیه السلام که از حضرت یعقوب علیه السلام تقاضا کردند تا خدا آنها را ببخشد. یا در زمان غیاب و ممات ایشان است، به این صورت که شخص در منزل یا نزد قبر اولیای الهی از ایشان درخواست می‌کند که برای او دعا کنند و از خدا حاجتی را برایش بخواهند. مثلاً می‌گوید: «یا وجیها عندالله! اشفع لنا عندالله»، یا می‌گوید: «یا رسول الله، اشفع لنا عندالله فان لك شأننا من الشأن». نتیجه اینکه این نوع خود دارای پنج قسم است:

الف. توسل به دعای پیامبر (یا اولیای الهی) در زمان قبل از حیات (این قسم، فرض وجودی ندارد).

ب. توسل به دعای پیامبر در زمان حیات و عندالحضور (پیش خود پیامبر).

ج. توسل به دعای پیامبر در زمان حیات و عندالغیاب.

د. توسل به دعای پیامبر در زمان ممات (در زمان حیات برزخی).



ه. توسل به دعای پیامبر در زمان قیامت.

به نظر می‌رسد این نوع (قسم دوم) با تمام اقسامش همان شفاعت است که در قرآن با اشاره به قیامت آمده است که در واقع اقسام شفاعت‌اند. شفاعت در قیامت هم به همین معناست که فرد گناه‌کار به پیامبر یا اولیای الهی متوسل می‌شود و از آنها می‌خواهد که از خدا برای وی طلب بخشایش و شفاعت کنند. پیامبر، ائمه یا اولیاءالله نیز از خدا درخواست بخشایش می‌کنند تا خداوند از گناهان فرد درگذرد، و خداوند هم به احترام درخواست ولیّ خدا، از گناهان خاطی چشم‌پوشی می‌کند.

وهابیت توسل به دعای پیامبر یا اولیای الهی در زمان حیات عندالحضور و در قیامت را می‌پذیرند و این را همان شفاعت صحیح می‌دانند. در این قسم دوم (توسل به دعا که در واقع شفیع شدن پیامبر است و همان شفاعت است)، اختلاف اصلی میان مسلمانان با وهابیت، در زمان ممات (حیات برزخی) است. وهابیت معتقد است توسل به دعای اولیاءالله در زمان حیات (البته فقط عندالحضور)، و توسل به دعای پیامبر و اولیای الهی در قیامت، همان التماس دعایی است که مؤمنان از یکدیگر درخواست می‌کنند.^۱ از آنجایی که این اشاره در روایات و آیات فراوانی آمده است و وهابیت نتوانسته است آن را رد کند، لذا به اجبار پذیرفته است.

۳. نوع سوم، آن است که فرد مسلمان مستقیماً از پیامبر یا ولیّ خدا حاجتی را بخواهد که آن حاجت به نوعی در حیطه قدرت خداست. به عبارت دیگر، اگر در زمان حیات پیامبر یا امام است، نزد ایشان می‌رود و شفای بچه‌اش یا امثال آن را از خود پیامبر یا ولیّ خدا می‌خواهد و اگر این درخواست در زمان ممات (برزخ) پیامبر رخ دهد آن فرد نزد قبر پیامبر یا ولیّ خدا می‌رود و حاجتش را مستقیماً از ایشان درخواست می‌کند و می‌گوید کمکم کن و مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال آن.

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، التوحید حق الله علی العبد، ص ۳۴-۳۸؛ مصحح کتاب نیز در صفحه ۳۴ از ابن قیم جوزی مطلبی دال بر پذیرش شفاعت در قیامت آورده است و بیان می‌کند که در روز قیامت مردم به انبیا متوسل می‌شوند که انبیا هم مردم را به پیامبر ارجاع می‌دهند. البته وهابی‌ها به پیروی از ابن قیم جوزی این شفاعت را همان مقام محمود و شفاعت کبری می‌دانند.

گاه ممکن است با نگاه استقلالی به این ذوات مقدس نگاه شود، به این معنا که خداوند این بزرگان را آفریده است و تمام امور خلق را به این بزرگان واگذار کرده است که در این صورت به تصریح همه عالمان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، این عمل قطعاً شرک است و باید از آن پرهیز شود.^۱ و گاه با همان نگاهی است که قرآن فرموده و از آن به اذن الهی تعبیر کرده است؛ یعنی خداوند به برخی بندگان خود اجازه تصرف در کون داده و اجازه داده است که به صورت موجب جزئیة در عالم تصرفاتی داشته باشند. مثل تصرفات حضرت عیسی (علیه السلام) در خلق پرنده، شفا دادن مریض و زنده کردن مرده^۲ و تصرف آصف ابن برخیا در آوردن تخت بلقیس در یک لحظه^۳ که این مطالب در قرآن عیناً همان استغاثه به ارواح اولیای الهی است؛ و البته این نوع، قسمی از توسل محسوب می شود که این نحوه تصرف را در زبان عرفان، ولایت تکوینی می گویند.

بنابراین، نوع سوم هم شش قسم دارد که عبارت اند از:

الف. درخواست حاجت از ولی خدا در زمان حیات به نحو استقلالی؛

ب. درخواست حاجت در زمان ممات به نحو استقلالی؛

ج. درخواست حاجت در قیامت به نحو استقلالی؛

که همه علمای اسلام این سه قسم را شرک صریح دانسته اند و به شدت با آن مبارزه می کنند.^۴

د. درخواست حاجت در زمان حیات به اذن خدا؛

هـ. درخواست حاجت در زمان ممات به اذن خدا؛

و. درخواست حاجت در قیامت به نحو اذن الله.

۱. سید ابوالقاسم خویی، التنبیخ فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۷۸.

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹ درباره حضرت عیسی (ع) می فرماید: «و ابریء الاکمه و الابصر و احی الموتی باذن الله»؛ حضرت عیسی (ع) به اذن خداوند مرده زنده می کرد که صراحتاً قرآن با اذن الهی این تصرفات را تأیید کرده است.

۳. سوره نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

۴. تمامی کتب فقهی ذیل مبحث کفر، چه صریح و چه غیر صریح، به این مباحث وارد شده اند؛ برای نمونه نک: موسوی خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۴۵-۴۰۰؛ ذیل بحث کافر در کتاب طهارت، در: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶.



البته علما درباره درخواست حاجت در قیامت چیزی نگفته‌اند، اما اگر عالمی این نحوه تصرف اذن الهی را در این جهان پذیرفت، در برزخ و قیامت هم می‌پذیرد. یعنی هر کس این نحوه تصرف در کون را برای اولیای الهی در این جهان بپذیرد، طبیعی است که در دو جهان برزخ و قیامت هم می‌پذیرد. زیرا هیچ دلیلی برای بازپس‌گیری این نحوه تصرفات داده‌شده در دنیا به وسیله خداوند وجود ندارد.

مجموع این اقسام شانزده قسم شد که علما از نوع اول با پنج قسمش به عنوان توسل و از نوع دوم با پنج قسمش به عنوان شفاعت و از نوع سوم با شش قسمش به عنوان استغاثه به اولیای الهی یاد کرده‌اند. اما باید توجه داشت که هیچ یک از علمای اسلام، سه قسم استغاثه به اولیای الهی به نحو استقلال در حیات، ممات و قیامت را نپذیرفته‌اند و آن را شرک می‌دانند.

در سیزده قسم باقی مانده، اکثر عالمان مسلمان تمام اقسام توسل (پنج قسم) و چهار قسم شفاعت (یک قسم از این قسمت فرض وجودی پیدا نمی‌کند) را می‌پذیرند و آن را شرعی می‌دانند. اما در سه قسم استغاثه به اولیای الهی به نحو اذن الله، میان علمای اسلام اختلاف است و مربوط به پذیرش یا عدم پذیرش ولایت تکوینی به نحو حقیقی می‌شود؛ یعنی هر کس ولایت تکوینی انبیا و اولیای الهی را به نحو حقیقی و به اذن الله پذیرفت مدافع سه قسم استغاثه به اولیای الهی به اذن الله است؛ به عبارت دیگر، اگر عالمی از علمای اسلام نسبت خلق را در آیه «إِنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ»^۱ به حضرت عیسی علیه السلام نسبت حقیقی دانست و قائل شد که خلق به اذن الله به وسیله خود حضرت عیسی علیه السلام در این مورد جزئی انجام می‌گیرد، در این صورت سه قسم استغاثه به اولیای الهی را می‌پذیرد.

ولی اگر عالمی از علمای اسلام ولایت تکوینی (معجزات انبیا و کرامات اولیای الهی) را به نحو مجازی دانست و معتقد شد که اراده معجزه و کرامات (مثل خلق کبوتر به وسیله حضرت عیسی علیه السلام) و آوردن تخت بلقیس به وسیله آصف ابن برخیا) به وسیله

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

پیامبر و ولیّ خدا صورت می‌گیرد، یعنی پیامبر و امام فقط اراده می‌کنند، اما خلق معجزه به وسیله خود خدا صورت می‌گیرد و تقارن این دو باعث ایجاد معجزه و کرامت می‌شود در این صورت استغاثه به ارواح اولیای الهی را به نحو دعای پیامبر یا امام می‌پذیرد و معنای مجازی برداشت می‌کند. توجه نکردن به این اقسام و نکات ظریف مطرح در این مسئله، باعث خلط مباحث می‌شود.

ابن تیمیه، که خود مؤسس این تفکرات است، این تقسیم‌بندی را ندارد و خلط مباحث در آثار وی بسیار دیده می‌شود. یعنی میان توسل، شفاعت و استغاثه به ارواح اولیای الهی خلط بحث کرده است و حکم یکی را بر دیگری بار کرده، به ویژه احکام استغاثه را به دیگر مباحث هم سرایت داده است.

این تقسیم‌بندی در کتاب‌های محمد بن عبدالوهاب دیده نمی‌شود. بلکه سلفیان متأخر و وهابیت به دلیل اشکالات دیگران، به این تقسیم‌بندی روی آورده‌اند و افکار سلفیان در این باب را تنقیح و تصحیح کرده‌اند.^۱ بر همین اساس، از مجموع این اقسام، وهابی‌ها فقط دو قسم را قبول دارند:^۲ الف. توسل به دعای پیامبر، آن هم در زمان حیات و عندالحضور؛ ب. توسل به دعای پیامبر در قیامت، که همان شفاعت معروف در میان مسلمانان است.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت وهابی‌ها فقط شفاعت را قبول دارند و در اقسام شفاعت، شفاعت در زمان ممات را نمی‌پذیرند. آنها می‌گویند فقط می‌توان نزد زنده‌ها

۱. محمد ناصر الدین البانی، التوسل انواعه و احکامه، ص ۲۸.

۲. البته برخی از آنها تقسیم‌بندی‌هایی دارند که کمی متفاوت است، برای نمونه، محمد نسیب رفاعی، از وهابی‌های سلفی معاصر، در کتاب التوصل الی حقیقة التوسل، ص ۱۰، چنین می‌گوید: «التوسل الی قسمین: ۱. التوسل المشروع: الف. توسل المؤمن الی الله تعالی بذاته و اسمائه و صفاته؛ ب. توسل المؤمن الی الله تعالی باعماله الصالحه؛ ج. توسل المؤمن الی الله تعالی بدعاء اخیه المؤمن له؛ ۲. التوسل الممنوع: الف. التوسل الی الله تعالی بذات و شخص المتوسل به من المخلوقین؛ ب. التوسل الی الله بجاه فلان او حقه او حرمة او برکته؛ ج. الاقسام علی الله تعالی بالتوسل به»؛ البانی در کتاب التوسل؛ انواعه و احکامه، در صفحه ۴۳، پس از تقسیم توسل به مشروع و ممنوع می‌افزاید: «احمد ابن حنبل فقط توسل به نبی اکرم را جایز می‌دانست، و شوکانی توسل به پیامبر اسلام و دیگر انبیا و صالحان را می‌افزود، ولی ما در امور اختلافی، تابع دلیل هستیم، حیث دار».



رفت و از ایشان درخواست دعا کرد که این فقط در زمان حیات و عندالحضور و در قیامت متصور است. بنابراین، وهابیت توسل به ذات، مقام و جاه، چه در حیات و چه در ممات و نیز توسل به دعای اولیای الهی (شفاعت)، عندالغیاب و در ممات (برزخ) و نیز استغاثه در تمام اقسامش و به هر نوعش را بدعت یا شرک می‌دانند. البته برخی از وهابی‌ها متوجه شده‌اند که نمی‌توان مسلمانان را به سبب توسل به ذات پیامبر مشرک دانست، لذا برخی از این اقسام (توسل به ذات پیامبر) را بدعت می‌دانند نه شرک.^۱

اگر عالمی از علمای اسلام تصرفات پیامبرانی مثل حضرت عیسی علیه السلام و معجزات انبیای الهی را به صورت تصرف مستقیم پیامبر در تکوین تفسیر نکرد و تمام معجزات انبیا را اراده پیامبران و خلق خدا تفسیر کرد و از ظاهر آیه دست کشید و نسبت مستقیم خلق به حضرت عیسی علیه السلام در آیه «أَنِّي أَخْلُقُ» را مجازی دانست، در این صورت این عالم، تمام اقسام توسل (توسل به ذات و دعا در تمام عوالم) و شفاعت (شفیع قرار دادن پیامبر در تمام عوالم) را می‌پذیرد، اما اقسام استغاثه به ارواح اولیای الهی را قبول ندارد و اگر مردم این کار را کردند حمل بر مجاز می‌کند.^۲

دلایل وهابیت و نقد آنها

وهابی‌ها هیچ نص و دلیل خاصی بر نفی توسل و شفاعت از کتاب و سنت ارائه نکرده‌اند. زیرا هیچ آیه یا روایتی به صورت صریح یا کنایه‌ای در قرآن و روایات پیامبر وجود ندارد که توسل به اولیای الهی را رد کند و آن را جایز نداند. بلکه آیات و روایات متعددی تصریح دارد که توسل به پیامبر و اولیای الهی و درخواست شفاعت از آنها جایز است. لذا وهابی‌ها مجبور شده‌اند برای انکار توسل به ذات و شفاعت در برزخ، به برخی عمومات قرآن تمسک کنند. آنها با برداشت اشتباه از این عمومات، و قیاس عمل مسلمانان با مشرکان زمان پیامبر، که قیاسی مع الفارق است، می‌گویند عمل مسلمانان

۱. آل‌بوطامی، احمد بن حجر، العقائد السلفية بادلثها العقلية والعقلية، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۲۵، ص ۲۶۱.

شبیه عمل مشرکان است و توسل به ذات اولیای الهی در زمان ممات مثل توسل مشرکان به بت‌هاست.

وهابی‌ها با استناد به آیه: «...هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...»^۱ و نیز «وَمَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»^۲ معتقدند مشرکان عبادت بت‌ها را برای نزدیکی به خدای بزرگ انجام می‌دادند و مسلمانان هم متوسل به اولیای الهی می‌شوند تا به خدا نزدیک شوند، پس هر دو مشرکانند.^۳

در نقد این برداشت با طرح پرسشی این مسئله را پی می‌گیریم. از وهابی‌ها می‌پرسیم: آیا خداوند در این آیه واسطه قرار دادن میان خود و بندگان را مذمت کرده است، یا عبادت بت‌ها به وسیله مشرکان را نقد کرده است؟ آیه به صراحت می‌گوید تقرب الی‌الله نه تنها مشکل ندارد، بلکه تقرب الی‌الله توجیه مشرکان در برابر انتقاد مسلمانان بوده است که مسلمانان با نماز به خدا نزدیک می‌شوند و ما هم با عبادت بت‌ها به خدا نزدیک می‌شویم. بنابراین، آیه در صدد نقد تقرب نیست که وهابی‌ها برداشت کرده‌اند. پس اصل واسطه قرار دادن مذموم نیست، بلکه اگر این واسطه، عبادت بت‌ها باشد مذمت می‌شود. حال که رضایت خدا در واسطه قرار دادن است باید بررسی کرد که آیا رضایت خداوند در واسطه قرار دادن پیامبران و اولیای الهی است یا نه؟

مسلمانان به استناد آیات و روایات متعدد جواز توسل به اولیای الهی را ثابت می‌کنند. برای فهم دقیق‌تر مسئله، مقدماتی را بیان می‌کنیم. همه مسلمانان قبول دارند که خدا مشرکان مکه را به سبب عبادت بت‌ها مذمت کرد؛ نه به دلیل تقرب به خداوند متعال. پرسش اینجاست که عبادت یعنی چه و چه مقوماتی دارد. یعنی مشرکان مکه چه کار می‌کردند که کارشان عبادت محسوب می‌شد؟ آیا صرف گُرنش کردن در مقابل شیئی یا بزرگی یا احترام فراوان قائل شدن برای فردی، عبادت آن فرد یا چیز محسوب

۱. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸.

۲. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳؛ ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم.

۳. محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات، ص ۱۷ و ۱۸.



می‌شود؟ آیا نوکران یک پادشاه، که به صورت بسیار ذلیلانه در مقابل او گُرنش می‌کنند و گاه به حالت سجده در مقابل او می‌افتند، پادشاه را عبادت می‌کنند؟ به نظر می‌رسد هیچ یک از عالمان ادیان این عمل را عبادت نمی‌دانند، چه رسد به عالمان اسلامی. پس صرف احترام گذاشتن یا واسطه قرار دادن چیزی یا فردی، حتی به نحو بسیار شدید، عبادت محسوب نمی‌شود. بنابراین، نه واسطه قرار دادن عبادت است و نه صرف احترام شدید؛ بلکه مهم در عبادت، نوع نگاه انسان است. یعنی همان نیت که حضرت رسول ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۱. مهم آن است که انسان آن شیء یا آن فرد را قادر به انجام کارهایی بداند که به غیر از خدا از کس یا شیء دیگری بر نیاید. اگر این قصد و نگاه باشد عبادت است ولو واسطه یا احترام شدید هم در کار نباشد.

نکته مهم در عبادت، اعتقاد بر این است که این فرد یا شیء، به صورت مستقل، می‌تواند کاری خدایی انجام دهد و در غیر این صورت به تصریح برخی آیات و احادیث، حضرت عیسیٰ علیهِ السَّلَام شفا می‌دهد و آصف ابن برخیا تخت جابه‌جا می‌کند، ولی این افعال و کارها و نگاه‌ها عبادت نیست. زیرا مهم‌ترین وجه تمایز میان عبادت و غیر عبادت همان نگاه ربوبی داشتن است. مهم آن است که بپذیریم دخالت اولیاءالله در امور جزئی، مطابق نص قرآن و روایات پذیرفته شده است، اما تمام این دخالت‌های جزئی را باذن الله بدانیم؛ و اگر کسی معتقد باشد که تمام امور عالم به کسی یا کسانی واگذار شده است، این شرک است و همه علمای اسلام معتقدان به آن را مشرک می‌دانند و اهل بیت عصمت و طهارت نیز قائلان به آن را لعن کرده‌اند.

از این تحلیل می‌توان فهمید مشکل مشرکان مکه این بود که فکر می‌کردند امور ربوبی به این بت‌ها واگذار شده است و لذا به بت‌ها تقرب می‌جستند و چون مهم‌ترین

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۹۶؛ این روایت در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت موجود است، هرچند قائلان معتقدند این حدیث از احادیث مستفیض و مشهورات است که قسمی از آحاد محسوب می‌شوند؛ همان؛ جصاص حنفی، ابوبکر احکام القرآن، ج ۱، ص ۶.



بخش عبادت، یعنی همان نگاه ربوبی را به بت‌ها داشتند کارشان عبادت بود. حال اگر مسلمانی این نگاه را به اولیای الهی هم داشته باشد به تصریح ائمه معصومین^{علیهم‌السلام}، غالی، مشرک و کافر است که در روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام} به این مطلب تصریح شده است.^۱

به عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت مشکل اصلی مشرکان مکه شرک در ربوبیت بوده است و چون معتقد بودند که خداوند تمام امور عالم را به بت‌ها واگذار کرده، لذا به عبادت آنها می‌پرداختند تا حوائج دنیوی‌شان برطرف شود و عبادت بت‌ها از لوازم این نگاه و از عوارض آن است. پس مشکل مشرکان مکه رب دانستن بت‌ها بود و چون آنها را رب خود می‌دیدند در مقابل آنها گُرنش و عبادت می‌کردند. بنابراین، برخلاف کلام وهابیت، با دقت در قرآن و روایات می‌توان فهمید که مشکل اصلی مشرکان مکه نوع نگاهشان به بت‌ها بود و عبادت بت‌ها و تقرب به آنها از لوازم این نگاه بود. لذا خدای متعال این نگاه و آن عمل را سرزنش کرد و به شرک ربوبی آنها ایراد گرفت. اما متأسفانه وهابی‌ها با مجمل و مبهم گذاشتن این مفاهیم اساسی و رها کردن اصل (شرک ربوبی) و گرفتن فرع (شرک در عبادت) و یکی دانستن معنای لغوی با معنای اصطلاحی عبادت به این اشتباه بزرگ افتاده‌اند. پس ثابت شد که وهابی‌ها هیچ دلیلی از قرآن و روایات که تصریح به شرک بودن توسل کرده باشد، ندارند و حتی از سلف هم هیچ شاهی نیاورده‌اند.

اما در مقابل، مسلمانان به خصوص شیعیان دلایل فراوانی بر اثبات مدعای خویش دارند که به اختصار شامل آیات، روایات و سیره و سنت نبوی می‌شود. در خصوص آیات از باب نمونه می‌توان به آیه ۳۵ سوره مائده اشاره کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید. عالمان و مفسران قرآن درباره اینکه این وسیله چه چیزهایی می‌تواند باشد، مباحث فراوانی را مطرح کرده‌اند.

۱. حر عاملی، محمد، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۷۵؛ حر عاملی ذیل همین مبحث غلات، حدود ۱۱۰ روایت ذکر می‌کند؛ همچنین نک.: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۵، باب نفی غلو.

از دیگر مستندات جواز توسل،^۱ احادیث رسیده از پیامبر گرامی است مانند حدیث توسل حضرت آدم عليه السلام به رسول خدا ﷺ به نقل از خلیفه دوم؛ پیامبر اکرم فرمودند: «پس از آنکه آدم مرتکب گناه شد، رو به سوی آسمان کرد و عرضه داشت: خداوندا! از تو به حق محمد ﷺ سؤال می‌کنم که گناه مرا ببخشی».^۲

و اما در خصوص سیره سلف می‌توان به گفتار مالک ابن انس (یکی از امامان اربعه اهل سنت) در پاسخ به پرسش منصور عباسی (دوانیقی) اشاره کرد: «... منصور گفت: ای مالک! آیا هنگام دعا در کنار قبر پیامبر ﷺ باید رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبر ﷺ کنم؟ مالک جواب داد، چرا صورتت را از قبر برگردانی در حالی که پیامبر ﷺ وسیله تو و پدرت آدم در روز قیامت است. رو به قبر بایست و از ایشان طلب شفاعت کن تا نزد خدا برای شفاعت کند».^۳

نتیجه

انکار استمداد به پیامبر از جمله عقاید ابن تیمیه است که پیش از وی کسی به آن اعتقاد نداشته است. در حالی که توسل به آن حضرت آن‌گونه که ابن تیمیه گفته نیست، بلکه توسل به رسول الله ﷺ، چه پیش از آفرینش و چه پس از آفرینش، چه در دنیا و چه در آخرت، پسندیده و نیکو است و این عمل، سیره سلف صالح، پیامبران و اولیای الهی بوده است.^۴

۱. برای مطالعه بیشتر نک.: سید حسن طاهری خرم‌آبادی، دعا و توسل؛ همو، شفاعت.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۰، ص ۷؛ قال رسول الله «لما اقترف آدم الخطیئة قال: یا رب اسئلک بحق محمد لما غفرت لی، فقال الله یا آدم و کیف عرفت محمداً و لم اخلقه»؛ نیز نک.: بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۴۸۹، باب قدوم ضمّام ابن ثعلبه علی رسول الله؛ ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۴۳۷، باب الف، آدم نبی الله.

۳. سمهودی، نور الدین علی بن احمد، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ همچنین امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اثبای محمد بن عبد الوهاب، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ طاهری خرم‌آبادی، حسن، شفاعت، ص ۸۸.

۴. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، ص ۴.

از دیگر موارد مهمی که در روند بررسی مقاله مشخص شد سست بودن ادله و هابیت بر نهی از توسل و شفاعت است که به دلیل خلط اقسام توسل، شفاعت و استغاثه نتوانسته‌اند جایگاه توسل و شفاعت و استغاثه در اسلام را هضم کنند و همین مطلب باعث شده است فِرَق مختلف مسلمانان را تکفیر و موجبات سفک دماء بی‌گناهان را فراهم کنند. توجه به اقسام شانزده‌گانه متصوره، که در مقاله تقریر شده است، می‌تواند در سوء برداشت‌ها مؤثر باشد و از خصومت بین فِرَق مسلمانان بکاهد.



منابع

۱. **قرآن مجید**. ترجمہ: محمد مہدی فولادوند، تہران: دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن عبد الوہاب، محمد، **التوحید حق اللہ علی العبد**، تصحیح: علی ابن محمد سنان، مکہ مکرمہ: مکتبہ دار حراء، بی تا.
۳. _____، **کشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن ابن ہبہ اللہ شافعی، **تاریخ دمشق**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن منظور، محمد ابن مکرم، **لسان العرب**، بہ اہتمام: سید جمال الدین میردامادی، بی جا: دار الفکر - دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. امین، سید محسن، **کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوہاب**، بی جا: مکتبہ الاسلامیہ الکبری العامہ، چاپ سوم، بی تا.
۷. آل بوطامی، احمد بن حجر، **العقائد السلفیہ بادلتنہا النقلیہ والعقلیہ**، قطر: مطابع علی ابن علی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۸. البانی، محمد ناصر الدین، **التوسل انواعہ و احکامہ**، تحقیق: محمد عید العباسی، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۵ ق.
۹. بیہقی، ابوبکر احمد بن حسین، **دلائل النبوة**، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت - قاہرہ: دار الکتب العلمی، دار الریان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. جزری، ابن اثیر، **النهاية فی غریب الحديث والاثار**، قم: مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چہارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. حصاص، احمد بن علی ابوبکر رازی، **احکام القرآن**، تحقیق: عبد السلام محمد علی شاہین، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد اللہ، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. حر عاملی، محمد، **اثبات الہدایہ**، مقدمہ: شہاب الدین مرعشی نجفی، بیروت: مؤسسہ اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، **التنقیح فی شرح العروة الوثقی**، تحت اشراف آقای لطفی، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. رفاعی وہابی، محمد نسیب، **التوصل الی حقیقۃ التوسل**، ریاض: جامعۃ الامام محمد ابن سعود الاسلامیہ، چاپ سوم، بی تا.



۱۶. سبحانی، جعفر، **آیین وهابیت**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی، **شفاء السقام فی زیارة خیر الانام علیه الصلاة والسلام**، بی جا: بی نا، چاپ چهارم، ۱۴۱۹.
۱۸. سمهودی، علی ابن عبدالله بن احمد حسنی شافعی، **وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۱۹. طاهری خرم آبادی، سید حسن، **دعا وتوسل**، قم: بوستان کتاب دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. _____، **شفاعت**، قم: بوستان کتاب دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. قادری، محمد طاهر، **استغاثه و جایگاه شرعی آن**، ترجمه: سید عبدالحسین رئیس السادات، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۲۳. کلینی، محمد ابن یعقوب، **کافی**، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام**، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله، **کتاب الطهارة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. نبهانی، یوسف ابن اسماعیل، **شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق**، بیروت: بی نا، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.



